



دروود بر پرستار، مرگ بر ستمکار

شیوع ویروس کرونا اهمیت سیستم درمانی و بهداشتی را به همگان نشان داد، نشان داد که در اثر سیاست‌های جمهوری اسلامی و طبقه حاکم بر ایران تنها ویرانه‌ای به نام سیستم درمانی و بهداشتی در ایران باقی مانده است، نشان داد که پرستاران چه نقش مهمی در سیستم بهداشت و درمان دارند، پرستارانی که در طول این سال‌ها با تبعیضات بسیاری روبرو بودند و با شیوع ویروس کرونا قربانی بزرگ آن شدند. در این تردیدی نیست که دست‌های جمهوری اسلامی به خون پرستاران و دیگر کادرهای سیستم درمانی که در اثر کرونا جان باختند آغشته است.

به‌گفته‌ی سخنگوی وزارت بهداشت تنها تا ششم فروردین، ۴۳ نفر از کادر بهداشتی و درمانی ایران بر اثر ابتلا به کرونا جان باخته بودند که اکثریت آن‌ها پرستار بودند. از آن تاریخ که هم اکنون ۱۲ روز گذشته، هیچ آمار رسمی دیگری از سوی مقامات وزارت بهداشت ارائه نشده، اما یک چیز آشکار است و آن این که تعداد پرستاران و دیگر کادرهای درمانی جان باخته در ایران بر اثر ویروس کرونا با دیگر درصافه ۳

معلق ماندن حداقل دستمزد تا کی؟

درصافه ۱۰

به جای "جهش تولید"، رکود و تورم در ابعادی بی سابقه رخ خواهد داد

یکی از عواقب بیماری کرونا در سراسر جهان تشدید بحران اقتصادی و در نتیجه رکود در بخش بزرگی از فعالیت‌های تولیدی و خدماتی، بیکاری گسترده و وخیم‌تر شدن شرایط مادی و معیشتی کارگران و زحمتکشان در مقیاس جهانی است. با این همه، لطمه‌ای که از این بابت به کارگران وارد می‌شود در تمام کشورهای جهان یکسان نیست. در اغلب کشورهای پیشرفته‌تر سرمایه‌داری، کارگرانی که در پی کرونا و بحران اقتصادی، بیکار شده‌اند، فعلاً ۷۰ تا ۸۰ درصد دستمزد خود را دریافت می‌کنند. کارگرانی هم که از قبل بیکار بوده‌اند، یا از بیمه‌بیکاری استفاده می‌کنند، یا کمک‌های اجتماعی، در همان حدی که قبلاً دریافت می‌کردند، معادل ارزش کنونی پول ایران، مبلغی حدود ۲۰ میلیون تومان در هر ماه. حداقل مبلغی هم که یک بازنشسته دریافت می‌کند، در همین حدود است.

درصافه ۶

ویروسی که چهره جهان را تغییر داد

اپیدمی اخیر ناشی از شیوع ویروس کووید ۱۹ نه تنها جان بسیاری از انسان‌ها را تاکنون گرفته است و بحران سلامتی در سراسر جهان پدید آورده است، بلکه تمامی تناقضات ذاتی سیستم سرمایه‌داری را آشکارتر کرده است.

از جنبه اقتصادی کافی است گفته شود، تمام عوامل یک رکود اقتصادی جهانی جدید، پیش از شیوع ویروس وجود داشت، این ویروس تنها کاتالیزوری بود که به آن شتاب بخشید و در مدت کوتاهی همه کشورهای جهان را به این گرداب کشاند.*

در رویارویی با وضعیت کنونی، دولت‌های سرمایه‌داری که پیش از این بر طبل پیشبرد سیاست‌های نئولیبرالی و برنامه‌های ریاضت اقتصادی می‌کوبیدند، به یک باره به تکاپو افتادند تا "بسته‌های اقتصادی حمایتی"، "تضمین‌های دولتی"، "اعطای کمک‌های مالی بلاعوض"، "وام‌های بدون بهره یا با بهره کم" را ارائه کنند. در برخی از کشورها دولت‌ها از هم اکنون به مداخله در روند "بازار آزاد" پرداخته‌اند و با توجه به پیامدهای اقتصادی شیوع این بیماری، انتظار می‌رود، این مداخلات افزایش یابند.

درصافه ۷

فرار از زندان و رهایی از مرگ، حق مسلم زندانیان است

گسترش عمومی ویروس کرونا در ایران، وحشت از شیوع فراگیر آن در زندان‌های جمهوری اسلامی و خطر مرگ و میر ناشی از ابتلای جمعی زندانیان به این ویروس کشنده، شرایط سخت و مرگباری را برای ده‌ها هزار زندانی محبوس در زندان‌های ایران رقم زده است. جمهوری اسلامی با داشتن نزدیک به ۲۴۰ هزار زندانی محبوس در زندان‌های نامن همراه با شکنجه‌گاه‌های مخوف، یکی از خشن‌ترین، بی‌رحم‌ترین و مرتجع‌ترین نظام‌های موجود در تاریخ معاصر ایران و جهان است. در چنین شرایطی از سرکوب‌های خونین در زندان‌های ایران، شیوع ویروس کرونا نیز مزید بر علت شده تا وضعیت ناامن زندان‌های جمهوری اسلامی از آنچه تا کنون بوده اند، مرگبارتر شوند.

با شیوع ویروس کرونا در ایران، اگرچه بر اساس حرف و ادعای دستگاه قضایی جمهوری اسلامی، تاکنون حدود ۱۰۰ هزار نفر از زندانیان بطور موقت و به صورت گزینشی آزاد شده‌اند، اما هنوز بیش از ۱۰۰ هزار زندانی دیگر در زندان‌های مخوف جمهوری اسلامی بسر می‌برند. زندانیانی که علاوه بر شرایط ناامن زندان‌های ایران، اکنون با کابوس مرگ و میر ناشی از ویروس کرونا نیز دست به گریبانند.

عدم مرخصی و عدم آزادی موقت بیش از نیمی از زندانیان که طی دو ماه گذشته به طور جدی با خطر ابتلا به ویروس کرونا مواجه‌اند، زندانیان را به اعتراض و شورش در زندان‌ها و داشته است. شورش برای زنده ماندن، شورش برای رهایی از مرگ، شورش علیه زندان و شکنجه و سرکوب، شورش علیه مسئولان زندان و نظام جمهوری اسلامی که آنان را در مقابله با ویروس کرونا بدون کمترین امکانات درمانی و بهداشتی به حال خود رها کرده‌اند.

درصافه ۲

کشتار وحشیانه
زندانیان بی دفاع
در زندان‌های اهواز را
محکوم می‌کنیم

۵

فرار از زندان و رهایی از مرگ، حق مسلم زندانیان است

طی دو هفته ای که از ابتدای سال نو می‌گذرد، به دلیل شرایط مرگباری که زندانیان با آن مواجه هستند، اغلب زندان های جمهوری اسلامی، از جمله پارسیلون خرم‌آباد، الیگودرز، تبریز، سقز، همدان، مهاباد، ارومیه، تهران بزرگ، عادل‌آباد شیراز، سپیدار و زندان شیپان اهواز، دست به اعتراض و شورش زده اند. شورش برای زنده ماندن، شورش برای رهایی، شورش برای در امان ماندن از ابتلا و مرگ ناشی از ویروس کرونا. شورش هایی که علاوه بر کشته و زخمی شدن تعدادی از زندانیان، بعضا با فرار و رهایی ده ها تن از آنان نیز همراه بوده است.

اولین شورش از سری شورش های زنجیره ای، روز پنجشنبه ۲۹ اسفند در زندان پارسیلون خرم آباد رخ داد. تعداد ۲۳ زندانی از زندان پارسیلون اقدام به فرار کردند. در این فرار جمعی، یک زندانی با تیر اندازی مأموران کشته و یک زندانی دیگر هم مجروح شد. دو روز بعد، خبر شورش و درگیری در زندان الیگودرز لرستان خبر ساز شد. چند روز بعد، پنجشنبه ۷ فروردین، شورش زندانیان در زندان مرکزی تبریز در رسانه ها و شبکه های اجتماعی بازتاب یافت.

بر اساس گزارش های منتشره در خبرگزاری هرانا، در شورش زندان تبریز که در اعتراض به وضعیت ناپایمنی زندان و آزاد نکردن زندانیان در شرایط شیوع ویروس کرونا صورت گرفت، زندانیان شورشی موفق به خلع سلاح زندانبانان از جمله افسر نگهبان شده و پس از آن با نیروهای گارد ضد شورش درگیر شدند. برخی گزارش ها نیز حاکی از آن است که در جریان این درگیری ها که در بندهای ۷ و ۹ زندان مرکزی تبریز رخ داد، تعدادی از زندانیان موفق به فرار و تعدادی هم کشته یا زخمی شدند. شماری از زندانیان زخمی نیز تحت تدابیر شدید امنیتی به بیمارستان های ارتش و نیروی انتظامی تبریز منتقل شده اند. علاوه بر گزارشات منتشر شده، خبرنگار خبرگزاری فارس در تبریز نیز نوشته است: "ظهر امروز پنجشنبه ۷ فروردین) تعدادی از زندانیان با اعتراض به عدم اعطای مرخصی، با آتش زدن پتوهای شان به اعتراض خود ادامه دادند که این امر منجر به ورود نیروهای امنیتی زندان شد".

در ادامه شورش های زنجیره ای، روز جمعه ۸ فروردین، خبر شورش و فرار ده ها تن از زندانیان در زندان سقز بازتاب رسانه ای یافت. با انتشار عمومی این خبر، محمد جباری، دادستان عمومی و انقلاب کردستان در گفتگو با خبرنگاران رسانه ها در استان کردستان اعلام کرد: "حدود ۷۰ زندانی در زندان شهر سقز شامگاه جمعه از این زندان متواری شده اند". در همین روز، زندانیان تیپ ۱ زندان فشافویه تهران بزرگ نیز شورش کردند و در اقدامی جمعی با مأموران سرکوبگر زندان درگیر شدند. شورش و اعتراض زندانیان فشافویه نیز به دلیل شیوع کرونا و فوت تعدادی از زندانیان و ابتلای تعداد دیگری از آنان به این ویروس کشنده بود. در پی

شورش زندانیان در زندان فشافویه، ابتدا نیروهای گارد و یگان ویژه به بندها حمله کردند، سپس به بهانه بازرسی، کلیه وسایل زندانیان را بیرون ریختند و پس از آن، تمامی تماس های زندانیان با خانواده هایشان نیز قطع گردید.

روز شنبه ۹ فروردین، یک روز بعد از شورش در زندان فشافویه، خبر اعتراض و اعتصاب غذای بیش از ۲۰۰ زندانی در زندان مرکزی ارومیه خبرساز شد. زندانیان این زندان، در اعتراض به مرگ یک زندانی بر اثر ویروس کرونا و بی توجهی مسئولان زندان نسبت به آزادی موقت زندانیان دست به اعتصاب غذا زدند. در بعد از ظهر همین روز، زندانیان زندان الوند همدان نیز در اعتراض به عدم آزادی موقت و خطر مواجهه با ویروس کرونا دست به شورش زدند و تعدادی از آنان موفق به فرار از زندان شدند. در جریان شورش و درگیری، پاسداران و مأموران رژیم به سوی زندانیان آتش گشودند و قسمت هایی از زندان آتش گرفت.

پس از شورش در زندان همدان نوبت به مهاباد رسید. در شامگاه شنبه ۹ فروردین، زندانیان زندان مهاباد دست به شورش زدند و ده ها تن از زندانیان موفق به فرار شدند. شورش در زندان مهاباد نیز به درگیری با مأموران رژیم کشیده شد و تا نیمه های شب صدای شلیک گلوله در اطراف زندان به گوش می‌رسید.

شورش بعدی، شورش در زندان عادل آباد شیراز بود که شامگاه یکشنبه ۱۰ فروردین به وقوع پیوست. شورشی که با یورش همه جانبه مأموران آدمکش رژیم به شدت سرکوب شد. یورش وحشیانه نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی به زندانیان معترض در زندان عادل آباد شیراز و محاصره زندان و خیابان های اطراف آن، آنچنان شدید و دامنه دار بود که تا پاسی از شب، صدای شلیک گلوله و رگبار آتش از درون زندان و خیابان های اطراف زندان به گوش می‌رسید. شورشی وسیع و عمومی که کاظم موسوی، رئیس کل دادگستری استان فارس، از آن صرفا با عنوان "ناآرامی زندانیان"، در ۲ بند زندان و اقدام آنان به "شکستن برخی نرده ها و دوربین های مداربسته" خبر داد و دادستان شیراز نیز اعلام کرد: "اغتصابات در ۳ بند زندان رخ داد که همان زمان با ورود به موقع مأموران حفاظتی و نیروهای یگان ویژه کنترل شد. هیچگونه تلفاتی نداشتیم و تنها ۱۴ نفر دچار مصدومیت جزئی شدند".

در این میان اما مرگبارترین حادثه، روز سه شنبه ۱۲ فروردین در زندان سپیدار و شیپان اهواز رخ داد. اگرچه از روزها پیش، خبرهایی از اعتراض زندانیان سپیدار و شیپان نسبت به ناپایمنی محیط زندان و نبود امکانات بهداشتی به گوش می‌رسید، اما این اعتراض ها به تدریج شدت گرفت و زندانیان در روز سه شنبه ۱۲ فروردین در یک اقدام جمعی دست به شورش زدند. آنان با این اقدام اعتراضی خواهان نجات خود از وضعیت فاجعه بار ابتلا به ویروس کرونا و مرگ ناشی از شیوع این بیماری مرگبار

در زندان بودند. جمهوری اسلامی و نیروهای آدمکش آن، اما به جای پاسخگویی به خواست های برحق زندانیان، به جای رهایی آنان از چنگال ویروس کشنده کرونا، خود در منظر هیولایی مرگبارتر از کرونا، زندانیان را از زمین و هوا به رگبار گلوله بستند. نیروهای امنیتی، واحدهای گارد ضد شورش و سپاه پاسداران با یورش وحشیانه به زندان، و گشودن آتش به روی زندانیان، ده ها تن از آنان را کشته و تعداد بیشتری از آنان را زخمی کردند. اگرچه هنوز ابعاد این کشتار فجیع و سرکوب وحشیانه زندانیان سپیدار و شیپان روشن نیست، اما اخبار منتشره حاکی از آن است که اجساد دست کم ۲۰ تن از کشته شدگان به پزشکی قانونی انتقال یافته و ده ها تن دیگر نیز در نتیجه شلیک گلوله آدمکشان جمهوری اسلامی زخمی شده اند. به گفته شاهدان عینی، مأموران حکومتی با بستن راه های فرعی ورود به اطراف زندان شیپان، از عبور خانواده ها و اهالی منطقه به سمت زندان جلوگیری کردند. ویدئوهای منتشر شده در فضای مجازی، صدای شلیک و رگبار گلوله ها و دود متراکم برخاسته از فضای زندان و شیون و زاری مادران و خانواده ها را بازتاب داده اند. مادرانی که در تپه های اطراف به فاصله دور از زندان نشسته اند و بر مرگ و کشتار عزیزان دربند و زندانی شان، مویه می‌کنند.

مجموعه شورش های زندانیان طی دو هفته گذشته، کوشش و تلاش بر حق آنان برای زنده ماندن، رهایی از ابتلا به ویروس کرونا و مرگ ناشی از این بیماری مهلک بوده است. پوشیده نیست، کشتار و مرگ و فجایعی که اکنون در زندان های جمهوری اسلامی می‌گذرد، مربوط با امروز و دیروز نیست. کشتار، ناامنی، شکنجه و آزار و انزیت زندانیان، بخشی از ماهیت ارتجاعی این نظام از آغاز تا به امروز بوده است. جمهوری اسلامی از همان آغاز به قدرت رسیدن با ادغام عریان دین و دولت و سازماندهی یک دولت مذهبی، در قامت یکی از مرتجع ترین نظام های سیاسی تاریخ معاصر ظاهر شد. نگاه امنیتی، دینی و سرکوبگرانه هیئت حاکمه ایران در مواجهه به تمامی پدیده های کوچک و بزرگ سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، سبب شده تا آنان با رویکردی شدیداً سرکوبگرانه، ابتدایی ترین کنش ها، واکنش ها و رفتارهای اجتماعی و سیاسی توده های مردم ایران را جرم و مخل امنیت جمهوری اسلامی تلقی کنند. بر بستر چنین نگاهی امنیتی و به شدت سرکوبگرانه، زندان های جمهوری اسلامی اغلب دو برابر ظرفیت اسمی و رسمی شان، گروه های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و در گستره ای وسیعتر متهمان جرائمی از قبیل دزدی، اعتیاد، قاچاق مواد مخدر و غیره را در خود جای داده اند.

طبق آخرین آماري که حسین پورمند، مدیر کل قضایی و اجرایی احکام سازمان زندان های کشور در ۱۰ اردیبهشت ۹۸ ارائه داد، تعداد کل زندانیان در بهمن ماه ۹۷ حدود ۲۴۸ هزار نفر بوده است. این تعداد، در اسفند ماه همان سال، بعد از آزادی گروهی از زندانیان به مناسبت ۲۲ بهمن، به حدود ۱۸۴ هزار نفر تقلیل یافت. با توجه به تشدید سرکوب و بگیر و ببندهای

درد بر پرستار، مرگ بر ستمکار

کشورهای جهان غیر قابل مقایسه می‌باشد. این را هم فراموش نکنیم که آمار رسمی تعداد جان‌باختگان کادر درمانی و بهداشتی ایران با تعداد واقعی آن متأسفانه فاصله‌های بسیار زیاد دارد. برای مثال ۲۰ اسفند که آمار رسمی حکایت از جان باختن ۱۴ تن از کادرهای درمانی بر اثر ابتلا به کرونا داشت، لیستی در رسانه‌های اجتماعی منتشر شد که حکایت از جان باختن و یا ابتلای بیش از هفتاد نفر از کادرهای درمانی داشت.

نرجس خانعلی‌زاده احتمالاً اولین پرستاری‌ست که در اثر ابتلا به ویروس کرونا در ایران جان خود را از دست داد. او که در بیمارستان میلاد لاهیجان مشغول به کار بود، روز ۴ اسفند هنگام رسیدگی به بیماران کرونایی از حال رفت و بر زمین افتاد. یکی از همکارانش در اینستاگرام با انتشار عکسی از خود و او نوشت: "استرس داشت وقتی داشتم می‌بردش ای سی یو، به او گفتم این عکس را می‌گیرم که وقتی خوب شدی با هم به این روزها بخندیم، نشد بخندیم". پرستار نرجس خانعلی‌زاده ۲۵ ساله متولد ۱۳۷۳ در شهر کلاچای استان گیلان روز ۶ اسفند در اثر ابتلا به ویروس کرونا جان باخت. علت مرگ او نبود امکانات کافی (از جمله پوشش مناسب) بود که از او در حین مبارزه با ویروس کرونا حفاظت کند، همان علتی که دیگر همکاران او را در بیمارستان‌های کشور به آغوش مرگ فرستاد، همان امکانات اولیه اما بسیار ضروری که جمهوری اسلامی از او دریغ کرده بود. کمبودهایی که نتیجه عملکرد حکومتی قرون وسطایی، فاسد، نالایق و جنایتکار است که برای جان کارگران و زحمتکشان هیچ ارزشی قائل نیست.

جان باختن نرجس خانعلی‌زاده در ابتدا از سوی مقامات وزارت بهداشت اعلام نشد، اما در شبکه‌های اجتماعی وسیعاً بازتاب یافت. یک روز بعد جهان‌پور سخنگوی دروغ‌گوی وزارت بهداشت وقتی با سوالی در این رابطه روبرو شد، با وقاحت گفت: "هنوز اسم این پرستار در لیست فوتی‌های مبتلا بر اثر کرونا گزارش نشده است و احتمال مرگ بر اثر آنفلانزا وجود دارد". "سازمان نظام پرستاری" نیز به عنوان یک تشکل دولتی در پیام خود درگذشت این پرستار جوان را به علت "آنفلانزا" تسلیت گفت!!! برای درک بهتر موضوع لازم است یادآوری کنیم که در آن زمان آمار رسمی مبتلایان به کرونا در ایران ۱۳۹ نفر و جان‌باختگان ۱۹ نفر بود!!! ۱۰ اسفند روزنامه رسالت گزارشی با عنوان "سفیدپوشان در خط مقدم" انتشار داد. در این گزارش، محمد شریفی مقدم دبیرکل تشکل دولتی "خانه پرستار" ضمن اعتراف به درگذشت نرجس خانعلی‌زاده در اثر ابتلا به ویروس کرونا، می‌گوید: "در خصوص آمار پرستاران مبتلا نمی‌توانیم رقمی را اعلام کنیم. آمارها کاملاً امنیتی هستند و کسی جز مسئولین وزارت بهداشت از آن مطلع نیست". خوب دقت کنیم: آمار پرستاران مبتلا به کرونا کاملاً امنیتی هستند!!!

یک هفته بعد (۱۸ اسفند)، جعفرزاده ایمن‌آبادی نماینده مجلس اسلامی از رشت، در گفتگو با

سایت رویداد ۲۴ گفت: "روزانه ۱۰ هزار ماسک N95 مصرف داریم و صریح بگویم که نمی‌توانیم جان کادر درمانی خودمان را تامین کنیم، زیرا با کمبودهای بسیاری مواجه هستیم و شرمند آن‌ها هستیم و اگر بگویم که ۵۰ درصد کادر درمانی استان ما مبتلا به کرونا هستند، خلاف نگفتم".

در رابطه با وضعیت وخیم بیمارستان‌ها و گسترش وسیع ویروس کرونا در میان کادرهای درمانی بویژه پرستاران حتا در گوشه و کنار رسانه‌های سانسور شده رژیم اخبار متعددی را می‌توان یافت. برای نمونه ۷ فروردین، خبرگزاری دولتی ایرنا به نقل از محمدرضا میرجلیلی رئیس دانشگاه علوم پزشکی صدوقی یزد از ابتلای ۱۴۶ نفر از کادرهای درمانی این دانشگاه به کرونا خبر داد که از این میان ۱۰۲ نفر پرستار، ۱۰ تن پزشک و ۹ نفر دانشجویان پزشکی بودند، نمونه‌ای که بویژه آسیب‌پذیری پرستاران را حتا در مقایسه با دیگر کادرهای درمانی به تصویر می‌کشد.

البته در شبکه‌های اجتماعی که در سال‌های اخیر اهمیت آن به عنوان رسانه‌ای مستقل و بدور از سانسور کاملاً آشکار شده است به‌رغم تمام ممانعت‌های رژیم - گزارش‌های بسیاری از پرستاران و پزشکان فدakar و از خودگذشته در عرصه نبرد با ویروس کرونا منتشر شده است. در یک نمونه عبدالرضا ده‌زفولی متخصص بیماری‌های عفونی در ۲۰ اسفند می‌نویسد: "... صبح که وارد بیمارستان می‌شوم پرستار شیفیت شب ای سی یو را باچشمانی گریان می‌بینم: آقای دکتر! پوریا دم دمای صبح فوت کرد، تورو خدا تا کی این وضع ادامه داره. پوریا پسر جوانی بود که چهار روز پیش به‌علت تنگی نفس شدید به ای سی یو منتقل شده بود. در آخرین لحظاتی که هوشیار بود و نفس‌اش می‌گرفت دست مرا گرفته بود و می‌گفت: آقای دکتر یعنی من می‌میرم، یک کاری بکنید من زندگی را دوست دارم و من فقط او را آرام کرده بودم. به سمت بخش می‌روم در راهرو پرستار و پرسنل متعددی را می‌بینم که هر کدام با آزمایش و عکسی در دست از من می‌خواهند وضعیت‌شان را روشن کنم. بعضی‌ها با نگرانی و بعضی با پذیرشی مقدر از سر اجبار تقریباً اکثریت آنها مبتلا شده‌اند".

در همین شبکه‌های اجتماعی درخواست‌های کمک کادرهای درمانی بسیاری از بیمارستان‌ها منتشر شد. از شهرهایی در گیلان تا دیگر استان‌ها. کادر درمانی بیمارستان الشتر در استان لرستان با انتشار درخواست کمک از مردم و با بیان این‌که این شهر نسبت به دیگر شهرهای استان بیشترین آمار ابتلا به کرونا و فوت در اثر ابتلا به کرونا را داشته، نوشته بودند که تنها بیمارستان شهر که امکانات خاصی ندارد نیازمند تجهیزات اولیه برای پرسنل است، از شنید (محافظ صورت) تا تجهیزات حفاظتی و ضدعفونی‌کننده!!!

در این میان عملکرد جمهوری اسلامی در مقابله با کرونا نیز خود یک استثنا در جهان است. رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی در روزهای اخیر نشان داد که این رژیم نه فقط در حد دیگر دولت‌های سرمایه‌داری قادر به اتخاذ تصمیماتی

جهت مبارزه با شیوع ویروس کرونا نیست، بلکه مدام شاهد تصمیمات و سخنان متناقض مقامات رژیم نیز هستیم. همین نشئت و ندانمکاری رژیم است که باعث گردید روز شنبه ۱۶ فروردین بار دیگر شاهد حضور مردم در خیابان‌ها و ترافیک بویژه در تهران باشیم. وقتی حسن روحانی می‌گوید: "تعداد مبتلایان به کرونا در همه استان‌ها رو به کاهش است" و یا می‌گوید "از روز ۲۰ فروردین همه فعالیت‌های اقتصادی باید با پروتکل!!! آغاز شود"، نتیجه آن فشار کارفرمایان بر کارگران برای بازگشت به کار و حضور مردم در خیابان‌ها در روز شنبه ۱۶ فروردین می‌شود که می‌تواند با گسترش بیشتر ویروس کرونا، شرایط را بدتر و فشار را بر کادرهای درمانی افزون‌تر کند تا جایی که دیگر تمامی سیستم درمانی و بهداشتی کشور فلج شود. این که در بسیاری از بیمارستان‌ها بخش قابل‌توجهی از کادرهای درمانی تاکنون بیمار شده‌اند، خطر بروز یک فاجعه را به ما یادآوری کرده و هشدار می‌دهد. شیرین روحانی راد پزشک بخش اورژانس "بیمارستان شهدای پاکدشت" که جان خود را در راه مداوای بیماران از دست داد در صحبت‌های کوتاه خود این موضوع را به‌خوبی به تصویر می‌کشد. او در حالی که بیمار بود و سرم در دست داشت به خبرنگار صداوسیما جمهوری اسلامی می‌گوید: "پرسنل همه درگیر هستند و نیروی جانشین هم پیدا نشد مجبوریم که بیاییم".

در این میان جمهوری اسلامی به عنوان یک رژیم سیاسی رو به موت همان‌طور که در برخورد با بران‌های عمیق و همه‌جانبه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی تنها به این فکر است که امروز را به فردا برساند، در برخورد با کرونا نیز همین سیاست را پیش گرفته است تنها به این امید که شاید با گرم شدن هوا از فعالیت ویروس کاسته شود. سخنان حسن روحانی و برخی دیگر از مقامات حکومتی این مساله را آشکار می‌کند. وقتی حسن روحانی می‌گوید "باید خود را برای زندگی با ویروس کرونا آماده کنیم" یا مقامات وزارت بهداشت می‌گویند احتمالاً تا اوایل تابستان ویروس مهار می‌شود، همه بیان‌گر این موضوع هستند، چرا که رژیم می‌داند چه بلایی بر سر کشور آورده و توانی برای جمع کردن ماجرا ندارد. در این میان کادر درمانی کشور بویژه پرستاران هستند که قربانی سیاست‌های بلاهت‌آمیز و احمقانه رژیم می‌شوند. پرستارانی که در طول تمامی این سال‌هایی که گذشت، مانند دیگر کارگران و زحمتکشان قربانیان این سیستم جنایتکار بودند. پرستارانی که مجبورند در شیفت‌های ۱۲ ساعته کار کنند، آن‌هم با حداقل امکانات. در همین رابطه محمد شریفی مقدم دبیرکل تشکل دولتی "خانه پرستار" ۱۵ اسفند در گفتگو با خبرنگار خبرگزاری ایلنا گفت: "پرستاران بیمارستان‌های قرنطینه بیش از یک هفته است که خانه نرفته‌اند و با خانواده در تماس نبوده‌اند... اکنون کمبود پرستاران شدیداً احساس می‌شود". یکی از پرستاران بیمارستان "امام رضا" در تیریز شرایط کاری خود و همکارانش را این‌گونه توصیف می‌کند: "فشار روانی احتمال انتقال بیماری به خانواده‌هایمان بسیار زیاد است که ما را دچار نگرانی و اضطراب می‌کند. تحمل لباس‌هایی که می‌پوشیم واقعا خیلی در صفحه ۴

درد بر پرستار، مرگ بر ستمکار

کمک‌های مالی

سوئیس	
۳۰ فرانک	علی اکبر صفایی فراهانی
۴۰ فرانک	سیامک اسدیان (اسکندر)
۳۰ فرانک	حمید اشرف
۵۰ فرانک	محمد کاسه‌چی
۵۰ فرانک	امیر نبوی

دانمارک	
۲۰۰ کرون	هوشنگ احمدی
۲۰۰ کرون	دکتر نریمینا
۲۰۰ کرون	خروش (اوریل)

آلمان	
۵۰ یورو	۸ مارس زنده است

سوئد	
۲۰۰ کرون	کارگر زندانی، زندانی سیاسی
۲۰۰ کرون	آزاد باید گردد

هلند	
۱۰ یورو	داریوش کوهی

۱۶ ماه پرداخت نشده ... باید در مراسم جشن روز پرستار شرکت کرد؟" نه تنها کارانه پرستاران ۱۶ ماه است که از سوی دولت پرداخت نشده، بلکه در برخی از بیمارستان‌ها حتی همان حقوق پرستاران نیز برای چند ماه به تعویق افتاده که موجب اعتراضات متعدد پرستاران شده است.

اما مشکلات معیشتی پرستاران به همین‌جا ختم نمی‌شود. در میان پرستاران گروهی هستند به نام پرستاران شرکتی که مدام نیز بر تعداد آن‌ها افزوده می‌شود و این گروه حتی از همان حداقل‌ها نیز برخوردار نیستند. محمد شریفی مقدم دبیرکل "خانه پرستار در همین رابطه می‌گوید: "وزارت بهداشت و درمان هر سال تعداد نیروهای رسمی خود را کاهش می‌دهد و پرستاران شرکتی را به کار می‌گیرد که عملاً استثمار نیروی کار است". خیرگزاری ایلنا ۷ دی ۹۸ و به نقل از هادی رضازاده "دبیر اجرایی خانه کارگر آمل" از پرستارانی خبر می‌دهد که تحت عنوان طرح ۸۹ روزه مشغول به کار هستند. به گفته‌ی وی بیمارستان‌های مختلف دولتی با پرستاران قرارداد ۸۹ روزه می‌بندند تا مجبور به بیمه کردن آن‌ها نباشند. این پرستاران که ۱۰۰ ساعت در ماه کار می‌کنند تنها ۷۰۰ هزار تومان حقوق می‌گیرند که از این مبلغ ۲۲۰ هزار تومان آن را بابت بیمه می‌پردازند و می‌ماند ۴۸۰ هزار تومان برای ۱۰۰ ساعت کار!!!

اما وقاحت رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی پایانی ندارد. با شیوع ویروس کرونا، مریم حضرتی معاون پرستاری وزارت بهداشت از طرح این وزارتخانه برای جذب پرستاران شرکتی با قرارداد ۸۹ روزه پردرمداری کرد و با وقاحت تمام گفت: "پرستاران درخواست چندان ناآشنا و بسیار قانع و دلسوز در کنار مردم هستند". سعید نمکی وزیر بهداشت نیز ۱۵ اسفند در اظهاراتی چنین گفت: "برای پرستارانی که داوطلبانه در بخش بیماران کرونا خدمت می‌کنند اولویت استخدام قرار داده‌ایم" او با این "وعده سر خرمن" در واقع پرستارانی را که غرق در مشکلات عیدیه معیشتی هستند برای مبارزهای نابرابر با ویروس کرونا اجیر می‌کند، همچون گلابیاتورهای دوران بردمداری در روم باستان.

بدین ترتیب حتی در اوج شیوع ویروس مرگبار کرونا، مقامات جمهوری اسلامی از تبدیل قرارداد پرستاران شرکتی خودداری کردند که موجب نارضایتی و حتی عدم تمدید قرارداد از سوی گروهی از پرستاران شرکتی گردید که قراردادهایشان به پایان رسیده بود، به‌خوبی که محمد شریفی مقدم "دبیرکل خانه پرستار" هشدار داد که تا دیر نشده به مطالبات پرستاران رسیدگی شود چرا که در غیر این‌صورت ریزش پرستاران که از پیش آغاز شده به شدت افزایش خواهد یافت.

در همین فضا و شرایط رژیم جمهوری اسلامی نه تنها از تهدید و امنیتی کردن فضای کار پرستاران دست برنداشته که حتی بر شدت آن نیز افزوده است. از آن جمله تهدید و بازداشت پرستارانی که در شبکه‌های اجتماعی حقایقی را از وضعیت بیمارستان‌ها با مردم در میان گذاشتند. در یک نمونه علی مظفری رئیس دادگستری قم از دستگیری یکی از پرستاران بیمارستان‌های قم خبر داد که وینویی را در فضای مجازی انتشار داده بود. "دبیرکل خانه

سخت است و مخصوصاً هوا هم رفته رفته گرم‌تر می‌شود. نمی‌توانیم با این لباس‌ها غذا بخوریم، حتی نمی‌شود سرویس بهداشتی هم رفت. فکر کنید یک شیفت شب ۱۲ ساعته با این لباس‌ها بدون آب، غذا و با ماسک که خودش باعث تنگی نفس هست کار می‌کنیم؛ شیفت کاری‌مان خیلی فشرده است. واقعا این چنین پیش برود بیشتر از این نمی‌توانیم کار کنیم و حتما باید به فکر نیروی جایگزین باشیم".

یکی از مشکلات کنونی که باعث به شماره افتادن نفس جامعه پرستاری شده است، کمبود پرستار در بیمارستان‌هاست. در بهمن ۹۶ رضا مظلوم نایب رئیس "شورای عالی نظام پرستاری" با احتساب تخت‌های بیمارستانی در ایران گفته بود: "براساس شاخص کشوری ۱۵۰ هزار نفر و براساس شاخص جهانی ۲۳۰ هزار نفر کمبود پرستار داریم". وی همچنین با آوردن مثال از تعداد پرستاران نسبت به جمعیت در آمریکا و کانادا ادامه داد: "طبق استانداردهای نوین و شاخص محاسبه نسبت جمعیت با تعداد پرستار، ایران با کمبود ۸۰۰ هزار پرستار روبروست!!" در ایران در بخش مراقبت‌های ویژه یک پرستار از سه بیمار و در بخش‌های عمومی یک پرستار از ۱۵ بیمار مراقبت می‌کند که باعث فشار کاری بالا بر پرستاران می‌شود به‌گونه‌ای که در اثر فشار کاری گاه پرستاری در حین کار دچار ایست قلبی شده و جان خود را از دست داده است. همچنین طبق قانون، پرستاران نباید از ۱۴۰ ساعت در ماه بیشتر کار کنند، در حالی که به دلیل نبود پرستار، آن‌ها مجبورند ساعت‌های زیادی اضافه‌کاری کنند. سایت "سالار سلامت" به نقل از یک پرستار بخش دیالیز یک بیمارستان دولتی می‌نویسد: "ما به دلیل کمبود نیرو بیشتر از ساعات رسمی کار مجبوریم کار کنیم و در واقع اضافه کاری اجباری داریم که این کمبود نیرو در بیمارستان‌های دولتی بیشتر به چشم می‌آید. به صورت میانگین ۸۰ تا ۹۰ ساعت اضافه کاری اجباری در ماه داریم و همین مساله جسم و ذهن‌مان را به شدت فرسوده می‌کند".

اما مساله مهم این است که بطور واقعی مشکل در کمبود و یا نبود پرستار در کشور نیست، سالانه ۱۵ هزار نفر از دانشکده‌های پرستاری فارغ‌التحصیل می‌شوند، مشکل اما در عدم استخدام پرستار است که بخشی از سیاست ویرانگر طبقه حاکم در خصوصی‌سازی، عدم اختصاص بودجه ضروری به بخش بهداشت و درمان و صرفه‌جویی در هزینه‌های دولتی بوده و هست.

یکی دیگر از مشکلات پرستاران در ایران، درآمدهای ناچیز آن‌هاست. به‌گفته‌ی رئیس کل "سازمان نظام پرستاری" اختلاف حقوق پرستاران با پزشکان در ایران بین ۱۰۰ تا ۳۰۰ برابر است در حالی که در آمریکا ۳ برابر، در استرالیا ۲/۴ برابر و در فرانسه ۱/۵ برابر است. وضعیت حقوقی و معیشتی پرستاران آن‌چنان وخیم است که حتی داد تشکلهای دولتی "پرستاران" نیز درآمده است. در ۴ دی‌ماه سال گذشته (۹۸) تشکل دولتی "خانه پرستار" با ارسال نامه‌ای به حسن روحانی شرکت در جشن روز پرستار (۱۱ دی‌ماه) را تحریم کرد. در نامه "خانه پرستار" به حسن روحانی آمده بود: "آیا برای حقوق حدود ۲ تا ۳ میلیون تومان در ماه و اضافه‌کاری اجباری که چندین ماه پرداخت نشده و چندرغاز کارانه‌ای که

پرستار" در همین رابطه می‌گوید: "پرستاران به امنیت شغلی نیاز دارند اما برخورد سیستم بهداشت و درمان با پرستاران جراستی است". در اوایل اسفند، دانشگاه علوم پزشکی مشهد عطفه مسعودی یکی از پرستاران استخدام پیمانی را با سال‌ها سابقه کار به دلیل فعالیت‌های صنفی از کار اخراج کرد، آن‌هم در شرایطی که سیستم درمانی شدیداً به پرستار نیاز دارد.

همه‌ی این‌ها در شرایطی است که با توجه به چشم‌انداز بحران اقتصادی و ورشکستگی مالی دولت، همه پیش‌بینی‌ها حکایت از بدتر شدن وضعیت معیشتی و استخدامی و افزایش شدت کار پرستاران در سال جاری دارد. سعید نمکی وزیر بهداشت چند ماه پیش، این موضوع را به صراحت بیان کرده بود. وی ۹ دی‌ماه ۹۸ در جلسه "شورای عالی نظام پرستاری" گفت: "چنانچه شرایط اقتصادی کشور با این آهنگ پیش رود، سال ۹۹ سال سخت‌تری خواهد بود و بنده نیز به عنوان مدیر ارشد مجموعه، به گونه‌ای عمل خواهم کرد که منطبق با جیب مملکت باشد". با توجه به شیوع ویروس کرونا و تشدید بحران اقتصادی مشخص است که جمهوری اسلامی قصد ندارد تن به خواست‌های پرستاران دهد، حکومتی که حتی در اوج نیاز کشور به پرستار حاضر به استخدام و با حقوقی بسیار ناچیز به خدمت گیرد.

برای همین است که پرستاران مانند دیگر زحمتکشان جامعه همچون کارگران و معلمان راهی جز اتحاد و تشدید مبارزه ندارند. مبارزه و اتحاد کارگران و زحمتکشان تنها راه برای مقابله با جنایات و زیاده‌خواهی‌های رژیم دمنش جمهوری اسلامی و سرنگونی آن است. مبارزهای با شعار "کار نان آزادی حکومت شورایی".

از صفحه ۲

فرار از زندان و رهایی از مرگ، حق مسلم زندانیان است

گسترده ای که در سال های ۹۷ و ۹۸ صورت گرفته است، دست کم بیش از ۲۰۰ هزار نفر در زندان های جمهوری اسلامی بسر می برند. رقمی که بعضاً تا ۲۴۰ هزار نفر هم اعلام شده است. وجود این تعداد زندانی در زندان های جمهوری اسلامی، تقریباً دو برابر ظرفیت رسمی اعلام شده با استانداردهای جهانی است. حال در چنین وضعیتی که زندان های ایران، آهم بدون داشتن امکانات بهداشتی و درمانی لازم با چنین حجمی از فشرده‌گی زندانیان مواجه است، معلوم است که ورود ویروس کرونا به زندان و ابتلای زندانیان به این ویروس خطرناک چه فاجعه مرگباری به همراه خواهد داشت. طبق ادعای دستگاه قضایی جمهوری اسلامی تا کنون ۱۰۰ هزار زندانی با اعطای مرخصی بطور موقت آزاد شده اند و بیش از ۱۰۰ هزار زندانی دیگر هنوز در زندان های جمهوری اسلامی گرفتارند. به رغم اینکه بیشترین تعداد زندانیان آزاد نشده، زندانیان عادی با جرائم قتل و مواد مخدر هستند، اما تعداد کثیری از آنان، دستگیرشدگان قیام آبان ماه ۹۸ و تعدادی نیز از فعالان سیاسی، اجتماعی و محیط زیستی اند که در ماه ها و سال های پیشتر تحت جرائم امنیتی دستگیر و بازداشت شده اند. گروه هایی نظیر دانشجویان، معلمان، نویسندگان، زنان، فعالان کارگری و وکلای مدافع زندانیان که جمهوری اسلامی با برخوردی تبعیض آمیز، امنیتی و گزینشی از دادن مرخصی و آزادی موقت آنان امتناع کرده است. در شرایط کنونی که مجموعه زندانیان باقیمانده در زندان، با خطر ابتلا به ویروس کرونا و مرگ و میر ناشی از این بیماری مهلک مواجه اند، برخورداری تمام زندانیان از مرخصی، آزادی موقت و حتا فرار از زندان، حق اولیه و مسلم آنان است.

در شرایط وخامت بار کنونی که بیش از ۱۰۰ هزار زندانی باقیمانده در زندان های جمهوری اسلامی با خطر ابتلا و مرگ ناشی از ویروس کرونا مواجه اند، فرد زندانی می تواند و باید از تمام شیوه ها و ابزار برای احقاق حق حیات خود استفاده کند. حق حیات برای زندانیان به لحاظ حقوق اولیه هر انسان از چنان اهمیتی برخوردار است که محمد صالح نیکبخت، حقوق دان و وکیل دادگستری در ایران نیز در ارتباط با شورش های زنجیره ای هفته های اخیر در زندان های جمهوری اسلامی و نیز تبعیضی که مقامات قضایی رژیم در اعطای مرخصی و آزادی موقت علیه "متهمان سیاسی و عقیدتی" اعمال کرده اند، واکنش نشان داده و گفته است: "حق فرار از زندان حقی است که یک زندانی دارد و از لحاظ حقوقی پذیرفته است... حق حیات از جمله حقوق اساسی است که همه افراد از آن برخوردارند و تحت هیچ شرایطی نمی توان آن را محدود یا تعلیق کرد... زندانی به خاطر بی اعتنائی و امتناع حکومت از آزادی موقت یا مرخصی، ناچار از انتخاب این حق نهایی است".



کشتار وحشیانه زندانیان بی دفاع در زندان های اهواز را محکوم می کنیم

جمهوری اسلامی جنایت وحشتناک دیگری آفرید و زندانیان بی دفاع زندان های سپیدار و شبیان اهواز را به خاک و خون کشید. وحشیانه ترین کشتار در زندان شبیان اهواز رخ داد. زندانیان زندان شبیان در اعتراض به شرایط وخیم بهداشتی در پی شیوع ویروس مرگبار کرونا، شورش کردند و خواستار نجات از وضعیت فاجعه باری شدند که در زندان با آن رو به رو هستند. در زندان های اهواز تعداد زیادی از زندانیان سیاسی به ویژه بازداشت شدگان قیام آبان ماه نیز نگهداری می شوند.

رژیم ارتجاعی و ستمگر جمهوری اسلامی به جای این که به خواست های برحق زندانیان پاسخ دهد، روز ۱۲ فروردین نیروهای مسلح خود را روانه زندان کرد و واحدهای گارد ضد شورش به همراه سپاه پاسداران از زمین و هوا زندانیان را به گلوله بستند. گرچه هنوز ابعاد این فاجعه کشتار و نیز سرکوب زندانیان زندان شبیان و سپیدار، کاملاً روشن نشده است، اما اخبار انتشار یافته حاکی است که اجساد حدود ۲۰ تن از کشته شدگان زندان شبیان به پزشکی قانونی انتقال یافته و ده ها تن در نتیجه گلوله شديداً مصدوم شده اند. تا امروز ۱۴ فروردین ماه، اسامی تعدادی از کشته ها و زخمی ها در شبکه های اجتماعی انتشار یافته است. اسامی هفت تن از کشته ها که تا کنون اعلام شده از این قرار است: سید رضا خراسانی، محمد سلامات، محمدتاملوی طرفی، شاهین زهیری، محمد فرزندان لفته رشک، علی خفاجی، مجید زبیدی. همچنین اسامی ۱۳ تن از زخمی های زندان های شبیان و سپیدار اهواز نیز تا کنون انتشار یافته است. پیش از این نیز در جریان سرکوب زندانیان، خبر کشته شدن یک نفر در الیگودرز و چندین مجروح انتشار یافته بود.

در پی شیوع کرونا از اوایل فروردین ماه موجی از شورش زندان های جمهوری اسلامی را فرا گرفت. زندانیان در چندین شهر، از جمله، سقز، همدان، شیراز، تبریز، الیگودرز، خرم آباد و اهواز شورش کردند. این شورش ها در اعتراض به نالیمنی زندان ها و خط مرگ و میر ده ها هزار تن از زندانیان رخ داد.

جمهوری اسلامی لاقلاً ۲۵۰ هزار تن از مردم ایران را در بدترین و غیر انسانی ترین شرایط در زندان های خود به بند کشیده است. هزاران تن از این زندانیان با اتهامات سیاسی به بند کشیده شده اند. اکثریت بسیار بزرگ زندانیان عادی نیز کسانی هستند که اصلاً نمی بایستی در زندان به سر ببرند. چرا که جرم شان بر طبق تمام موازین حقوقی و بین المللی در حد محکومیت حبس نبوده است، اما در جمهوری اسلامی که هر اقدامی جرم و هر جرمی مجازات زندان و اعدام دارد، این افراد به حبس محکوم شده اند. بنابراین با توجه به وضعیت اسفبار در زندان های رژیم که زندانیان از حداقل های امکانات غذایی، بهداشتی و درمانی محروم اند و خواست زندانیان برای رهایی از این محیط وحشتناک از جانب رژیم بدون جواب ماند، به ویژه در شرایطی که شیوع بیماری کرونا در زندان ها می تواند به مرگ تمام زندانیان بیانجامد، شورش حق مسلم زندانیان بود و سرکوب و کشتار زندانیان توسط رژیم، یک اقدام جنایتکارانه جمهوری اسلامی.

سازمان فدائیان (اقلیت) اقدام وحشیانه جمهوری اسلامی ایران را در سرکوب و کشتار زندانیان بی دفاع به عنوان اقدامی جنایتکارانه شدیداً محکوم می کند و خواستار آزادی زندانیان در شرایطی است که در نتیجه شیوع گسترده کرونا، روزانه صدها تن از مردم ایران جان خود را از دست می دهند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورائی

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

سازمان فدائیان (اقلیت)

۱۴ فروردین ۱۳۹۹

کار، نان، آزادی - حکومت شورایی

به جای "جهش تولید"، رکود و تورم در ابعادی بی سابقه رخ خواهد داد

حال این را مقایسه کنیم با کشوری نظیر ایران که حداقل دستمزد یک کارگر شاغل به دو میلیون تومان هم نمی‌رسد، اما بهای کالاهای مورد نیاز روزمره این کارگر تقریباً همان است که فرضاً در کشورهای اروپایی است. با این اوصاف، روشن است که بحران کرونا چه فاجعه‌ای برای کارگران ایران به بار آورده است. در ایران، اکثریت بزرگ کارگران و زحمتکشان که پیش از بحران کرونا در زیر خط فقر قرار داشتند، با شیوع کرونا در وضعیت دشوارتری قرار گرفتند. کرونا منجر به بیکاری میلیون‌ها تن از مردم ایران شد. اغلب کارگران بخش‌های خدمات بیکار شدند یا در آستانه بیکاری قرار دارند. صدها هزار کارگر ساختمان به صفوف بیکاران پیوستند. دستفروشان نیز که عموماً کارگرانی هستند که در شرایط بیکاری گسترده در ایران به دستفروشی روی آورده و از این طریق امرار معاش می‌کنند، از به دست آوردن همان یک لقمه نان نیز محروم شده‌اند. بنابراین، بیماری کرونا در ایران به همراه خود میلیون‌ها بیکار و گرسنه جدید به بار آورده است. اما رژیم حاکم بر ایران در قبال این میلیون‌ها انسان بیکار و گرسنه تا کنون چه کرده است؟ در حالی که نزدیک به دو ماه از اعلام رسمی شیوع کرونا می‌گذرد، هنوز چیزی عاید این بخش از مردم نشده است. کابینه روحانی در ظاهر تصمیم گرفته است که به ۳ میلیون خانوار کمک نقدی ۲۰۰ تا ۶۰۰ هزار تومانی در ماه بکند.

معاون اول روحانی ادعا کرد "به وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی گفته ایم به سه میلیون نفری که هیچ شغلی ندارند که عمده‌تاً دستفروش بوده‌اند ماهانه ۲۰۰ تا ۶۰۰ هزار تومان پرداخت کنیم." نخست باید گفت که برخلاف ادعای معاون روحانی این سه میلیونی که وی به آن‌ها اشاره می‌کند، عمده‌تاً دستفروش، بلکه کارگران بیکار شده بخش ساختمان، خدمات و تولیدی‌های کوچک‌اند که از هرگونه حق و حقوق کارگری محروم شده‌اند. اما بعد، مجسم کنیم در کشوری که قیمت کالاها در سطح شهرهای اروپایی است و اجاره مسکن معمولی هم گاه تا ۷۰ درصد دستمزد یک کارگر شاغل را می‌بلعد، با این پول چه می‌توان کرد؟ با ۲۰۰ هزار تومانی که به یک فرد مجرد داده می‌شود، چگونه می‌تواند اجاره خانه بپردازد، تا چه رسد به تهیه غذای روز مره. وضعیت یک خانوار ۵ نفره که حداکثر می‌تواند ۶۰۰ هزار تومان بگیرد، از این هم اسفبار تر است. فرد مجردی که ۲۰۰ هزار تومان می‌گیرد، سر از کارتن خوابی در می‌آورد، اما یک خانوار با سه فرزند که نمی‌تواند کارتن خواب شود، تکلیف این خانوار چه می‌شود؟ آیا مقامات دزد و فاسد جمهوری اسلامی که گاه دزدی‌های تریلیونی آن‌ها برملا می‌شود، لحظه‌ای فکر کردند که با این مبلغ، یک خانوار ۴ تا ۵ نفره حتی نمی‌تواند اجاره مسکن را بپردازد تا چه رسد به غذای روز مره. علاوه بر این، کابینه روحانی لطف کرده و فرموده‌اند که افراد کم درآمد می‌توانند دو ماه از بانک‌ها وام با بهره پائین بگیرند. معاون اقتصادی

روحانی گفت: "۴ میلیون خانوار نیز که در سطح بالاتری قرار دارند می‌توانند بدون هیچ تشریفات به بانک‌ها مراجعه و ۲ میلیون تومان تسهیلات برای گذراندن امور زندگی خود در این دوره دریافت کنند." این دیگر مسخره است. نخست این که بانک‌هایی که حتی دستور بانک مرکزی را برای به تعویق انداختن اقساط اجرا نکردند، قطعاً به کسانی که می‌دانند قادر به باز پرداخت وام‌ها نیستند، وام حتی در حد این مبلغ ناچیز نخواهند داد. ثانیاً، برطبق این گشاده دستی کابینه خاتمی، کسی که هیچ درآمدی ندارد، باید مقروض هم بشود. مبلغی به عنوان اصل و بهره وام را به بانک بپردازد و سرانجام، کارش به زندان کشیده شود. اما تمام آنچه که گفته شد، هنوز وعده است و به مرحله اجرا در نیامده است. گزارش‌هایی که خبرگزاری‌های رژیم در همین چند روز در گفتگو با این افراد فقیر و بیکار انتشار داده‌اند، گویاست. آن‌ها می‌گویند "بله، در تلویزیون شنیده ایم اما تا کنون چیزی ندیده‌ایم."

البته کل مبلغی که ستاد اقتصادی به عنوان تسهیلات در نظر گرفته، مبلغ ۱۰۰ هزار میلیارد تومان است. قرار است از این مبلغ ۷۵ هزار میلیارد وام با نرخ بهره ۱۲ درصد برای بنگاه‌های کوچک و متوسط با دوره زمانی دو سال پرداخت اختصاص داده شود که بیشتر به نظر می‌رسد شامل بخش خدمات توزیعی است و گرچه ظاهراً قرار است در خدمت رونق اقتصاد و جلوگیری از اخراج کارگران باشد که در واقعیت نیست، خود پرداخت وام‌ها نیز روی هوا مانده و معلوم نیست که بانک‌ها این وام را بدهند یا ندهند. اما در هر حال آنچه که از تمام برنامه کابینه خاتمی و تسهیلات آن بر می‌آید، مشخص است هزینه‌ای که دولت در بحبوحه این همه فشار به کارگران و زحمتکشان بر عهده خواهد گرفت، با این فرض که کمک‌های نقدی انجام بگیرد و ۵ هزار میلیارد تومان نیز به صندوق بیمه بیکاری کمک شود، کل و لخرخی دولت از ۱۵ تا ۲۰ هزار میلیارد تومان تجاوز نخواهد کرد و مشکلی از مشکلات بیکاران را حل نخواهد کرد. کل مبلغ اختصاص یافته به عنوان تسهیلات برای بنگاه‌های کوچک و متوسط هم تاثیری بر اوضاع اقتصادی نخواهد داشت. چرا که اوضاع اقتصادی ایران و جهان بیش از آن وخیم است که کسی بتواند چشم اندازی از بهبود اوضاع اقتصادی داشته باشد. البته سران رژیم به روال سال‌های گذشته وعده‌های توخالی می‌دهند و شعار جهش تولید را سر می‌دهند. برعکس، شواهد فراوانی وجود دارد که نشان می‌دهد اوضاع اقتصادی ایران در سال جاری بسیار وخیم‌تر از سال گذشته خواهد بود.

ارزیابی صندوق بین‌المللی از تولید ناخالص داخلی ایران در پایان سال ۲۰۱۹، ۵ / ۹- درصد بود. آنچه که در این سه ماه رخ داده، تشدید رکود در پی شیوع کرونا بوده است. نزدیک به دو ماه است که تعدادی از موسسات تولیدی یا تعطیل شده یا تولیدات خود را شدیداً کاهش داده‌اند. به جز مواد خوراکی و بهداشتی،

خرید کالاهای دیگر توسط خانوارها فعلاً متوقف شده است. بخش‌های خدمات در این مدت تعطیل یا نیمه تعطیل بوده‌اند. با بسته شدن مرزهای کشورهای جهان، صادرات و واردات نیز به حد اقل ممکن کاهش یافته است. صادرات جمهوری اسلامی به کشورهای همسایه ایران که اصلی‌ترین واردکنندگان کالاهای ایرانی بوده‌اند، کاهش قابل ملاحظه‌ای داشته است. صادرات محصولات کارخانه‌های پتروشیمی که یکی از منابع مهم سودآوری و درآمدهای ارزی بوده است، شدیداً کاهش یافته است. درآمد نفتی جمهوری اسلامی نه فقط از زاویه تحریم‌ها که در بهترین حالت صادرات نفت را به یک میلیون بشکه در روز رساند، بلکه در نتیجه تشدید بحران اقتصادی در جهان به شدت سقوط کرده است. مهم‌تر این که بهای نفت در این لحظه حدوداً یک سوم بهای نفت در سال گذشته است. بهای نفت اوپک هفته گذشته به ۱۶ دلار رسید. بنابراین با توجه به این که جمهوری اسلامی در شرایط تحریم ناگزیر به فروش نفت به بهایی پائین‌تر از بهای جهانی است، به نظر می‌رسد درآمد دولت از نفت به یک سوم سال گذشته کاهش یابد.

اخیراً معاون اقتصادی حسن روحانی اعلام کرد: درآمد نفتی کشور به یک هشتم درآمد نفتی در سال ۹۰ رسیده است. اگر این اظهار نظر صحیح باشد، درآمد نفتی جمهوری اسلامی در سال گذشته ۱۵ میلیارد دلار بوده است. بنابراین با توجه به بحران عمیق اقتصادی جهان، ادامه بحران کرونا و تحریم‌ها، این احتمال قوی است که در سال جاری درآمد دولت از بابت فروش نفت به کمتر از ۱۰ میلیارد دلار در سال برسد. این در حالی است که جمهوری اسلامی برای مبادلات اقتصادی خود در سطح سال گذشته، لاقلاً به ۴۰ میلیارد دلار ارز برای واردات مواد غذایی، مواد خام و کالاهای واسطه‌ای نیاز دارد. اگر بتواند از طریق فروش گاز، محصولات پتروشیمی و کالاهای دیگر ۱۰ میلیارد دیگر نیز به دست آورد، باز هم نیاز به لاقلاً ۲۰ میلیارد دلار دیگر خواهد داشت. گرچه جمهوری اسلامی در تلاش است با وام گرفتن از موسسات مالی بین‌المللی یا دولت‌ها، خود را سرپا نگهدارد، اما بعید است که بتواند وام قابل ملاحظه‌ای دریافت کند. باید به این نکته نیز اشاره کرد، معضلی که جمهوری اسلامی با آن مواجه است، همچنان جذب سرمایه‌های بزرگ، صادرات نفت و نقل و انتقال پول در نتیجه تحریم‌هاست. در هر حال، تمام شواهد نشان می‌دهند که بحران اقتصادی عمیق‌تر، رکود شدید‌تر و تولید ناخالص داخلی باز هم کاهش خواهد یافت. پی‌آمد آن نیز بیکار سازیهای گسترده و فقیرتر شدن کارگران خواهد بود.

معاون اقتصادی روحانی می‌گوید در نتیجه بحران کرونا "خسارت به تولید ناخالص ملی ۱۵ درصد خواهد بود اما تابع بازه زمانی است. این یک ارزیابی خوشبینانه است. سطح نزول تولید ناخالص داخلی در سال جاری می‌تواند حتی بیش از دوبرابر سال گذشته یعنی حدود ۲۰- درصد باشد.

اما با این تعمیق بحران اقتصادی، وضعیت مالی دولت با خزانه‌ای تهی چه خواهد شد؟ دولت پیش از این هم با یک بحران مالی وخیم

ویروسی که چهره جهان را تغییر داد

با کشاندن مردم به خانه‌ها بر اثر این اپیدمی، دولت‌ها نقش مقتدرانه‌تری گرفته‌اند. برخی از رهبران کشورهای جهان خواستار اختیارات ویژه شده‌اند. بوریس جانسون نخست‌وزیر بریتانیا، و آبه نخست‌وزیر ژاپن به مدت دو سال اختیارات ویژه گرفته‌اند. پارلمان مجارستان به اوربان، قدرت "حکمرانی از طریق دستور اجرایی" را برای مدت زمانی نامعلوم اعطا کرده است. او با این قدرت می‌تواند مردم را با تهدید به زندان به قرنطینه وادارد. در ایتالیا، واحدهای ارتش روانه خیابان‌ها شده‌اند و برای کسانی که بدون دلیل موجه یا مجوز در خیابان هستند، جریمه‌های نقدی در نظر گرفته شده است. در بسیاری دیگر از کشورها نیز تجمعات ممنوع شده و متخلفان بایستی جریمه‌های نقدی بپردازند یا حتی مدتی را در زندان سپری کنند. با شیوع کرونا در چین، سردمداران این کشور، توانستند با اعمال نظارت بر تلفن‌های همراه مردم و با استفاده از دوربین‌های چهره‌شناس، و اجبار مردم به کنترل و گزارش دمای بدن و شرایط سلامتی، نه تنها ناقلان ویروس را شناسایی کنند، بلکه رفت و آمد آن‌ها را نیز تحت نظر بگیرند و ببینند با چه فرد یا افرادی در تماس بوده است. نخست‌وزیر اسرائیل، اخیراً مقامات امنیتی اسرائیل را مجاز ساخته است، برای ردیابی بیماران کرونایی از تکنولوژی نظارتی که معمولاً علیه فلسطینیان به کار برده می‌شد، استفاده کنند. اگرچه این روندهای نظارتی پیش از این نیز وجود داشت، اما بسیاری از آن‌ها، در خفا انجام می‌گرفت و با افشای هر یک از موارد، چندی جنجال برپا می‌شد. اما اکنون تمام این اقدامات اقتدارگرانه، تحت عنوان "حفظ سلامت" و "مقابله با اپیدمی" با رضایت و حتی درخواست بسیاری از مردم انجام می‌گیرد. با آن که میزانی از نظارت و کنترل برای حفظ جان مردم ضروری است، اما اطمینانی نیست که دولت‌های سرمایه‌داری از این اقدامات، به طور دمکراتیک و در خدمت منافع مردم بهره‌گیرند، زیرا که هدف اصلی آن‌ها دفاع از نظام سرمایه‌داریست. پس این خطر وجود دارد که بسیاری از این دولت‌های تشنه اطلاعات، پس از فروکش اپیدمی، برخی از این اقدامات اقتدارگرانه را به بهانه‌های مختلف ادامه دهند. امکان بروز موج دوم کرونا؟ کشف رگه جدیدی از ویروس ابولا در آفریقا؟ پیشگیری از شیوع یک اپیدمی دیگر؟

و... در سایه شیوع کرونا، گرچه همبستگی و همدردی مردم کشورهای جهان رشد کرده اما ترس ناشی از کرونا، کشورها را به سوی نیاز به "وحدت ملی" کشانده است. نرخ محبوبیت رهبران ناسیونالیست در برخی از کشورها بالا رفته است. در اتحادیه اروپا، برخی از پرنسپ‌های مشترک بسیار زود به دست باد سپرده شدند. با شیوع اپیدمی، این دولت‌ها بودند که اقداماتی را در دستور کار قرار دادند و نه اتحادیه اروپا. در مواجهه با دشمنی که مرز نمی‌شناسد، نه تنها مرزهای اتحادیه اروپا بسته شد، بلکه کشورهای داخل این اتحادیه، حتی بدون

هماهنگی، مرزهای خود را به روی یکدیگر بستند. ملت‌ها نیز به دولت‌های خود روی آوردند. اکثر آن‌ها از توصیه‌های دولت خود پیروی کردند و نه از توصیه‌های اتحادیه اروپا. ایتالیا از اتحادیه اروپا شکای است، زیرا معتقد است در برابر این اپیدمی تنها گذاشته شده است. مردم در بالکن‌ها، سرود ملی ایتالیا را می‌خوانند و نه سرود اتحادیه اروپا را. شماری از مردم پرچم اتحادیه اروپا را به آتش کشیدند. نایب رئیس پارلمان این کشور، پرچم اتحادیه اروپا را پایین کشید و پرچم ایتالیا را جایگزین آن کرد. زمانی که فرانسه و ۸ کشور دیگر اروپایی خواستار یک وام کرونایی اروپایی شدند تا به ضعیف‌ترین کشورها یاری رسانده شود، آلمان، هلند، اتریش و فنلاند مخالفت کردند. به این ترتیب شکاف میان شمال و جنوب عمیق‌تر شد. دونالد ترامپ، رئیس جمهوری آمریکا، کوشید از یک شرکت بیوتک آلمانی حق انحصاری بر یک واکسن امیدبخش کووید ۱۹ را بخرد. در میان اقدامات دیگر، در روزهای اخیر یک محموله شامل ۲۰۰ هزار ماسک که دولت آلمان برای نیروی پلیس کشورش خریداری کرده بود، در تایلند توسط آمریکا مصادره شد.

این ویروس بر ضعف مهلک دیگری در سیستم سلامتی کنونی جهان سرمایه‌داری نیز پرتو افکنده است: شرکت‌های دارویی خصوصی. از آنجایی که سود، تنها محرک تصمیم‌گیران صنعت داروسازی است، هنوز دارویی برای درمان بیماری‌هایی مانند سل نداریم که سالانه جان میلیون‌ها تن را می‌گیرد. محققان واکسن امیدبخشی برای معالجه ویروس‌هایی مانند سارس و کرونای سال ۲۰۱۶ داشتند، اما منابع مالی ناچیزی برای تولید آن‌ها. به جز، سازمان بهداشت جهانی که چند داروی امیدبخش برای آزمایش در سطح جهان پیشنهاد کرده است، ویروس‌شناسان جهان نیز چند دارو را به آزمایش گذاشته‌اند، اما برای یافتن مؤثرترین دارو، لازم است با استفاده از هوش مصنوعی، داده‌های تاکنونی پردازش شوند. اما این تلاش‌ها با مانع روبرو شده‌اند، زیرا تعدادی از شرکت‌های بزرگ دارویی دارای حجم بالایی از اطلاعات حاضر نیستند، تمام داده‌ها خود را در میان بگذارند.

دامنه مرگ و میر ناشی از کرونا، حتی در کشورهای توسعه‌یافته سرمایه‌داری تعجب‌انگیز نیست. دلایل آن را می‌توان در کاهش بودجه‌هایی یافت که در سال‌های پس از بحران ۲۰۰۷، بر سیستم خدمات همگانی و از جمله سیستم‌های بهداشتی تحمیل شده است و یک سیستم بهداشتی ناتوان از نظر منابع و تجهیزات را به مقابله با یک اپیدمی سریع‌گستر فرستاده است. اپیدمی‌ای که مانند تمام اپیدمی‌های دیگر از میان آسیب‌پذیرترین اقشار و گروه‌های اجتماعی قربانی خواهد گرفت: سالخورده‌گان، بی‌خانمان‌ها، بازنشستگان، مهاجران فاقد دسترسی به خدمات بهداشتی و درمانی و بیماران سرطانی یا مبتلا به اچ‌آی‌وی.

در پی بحران جهانی سال ۲۰۰۷، دولت‌های اروپایی قروض بانکی خصوصی را بر عهده گرفتند. نرخ بهره در کشورهای مختلف بالا رفت و اقدامات ریاضتی را در دستور کار قرار دادند. با آن که کشورهای مختلف بسته به توسعه‌یافتگی، به درجات گوناگون تحت تأثیر این بحران قرار

گرفتند، اما نسخه واحدی برای همه کشورها پیچیده شد: کاهش چشمگیر در بودجه‌های عمومی، از جمله در خدمات اجتماعی و سیستم‌های سلامت. حتی نهادهای بین‌المللی در سیاست‌های سلامت ملی مستقیماً دخالت کردند. دولت‌ها از این فرصت استفاده کردند تا اقدامات محدودکننده را گسترش دهند، بازار رقابت را گسترش و مداخله دولت را کاهش دهند. در سال ۲۰۱۰، در کشورهای مختلف هزینه سرانه سلامت کاهش یافت (سالانه ۴ / ۶ درصد در دهه گذشته). اسپانیا در سال ۲۰۱۲ در بخش سلامت به اقدامات شدیدی دست زد: ۷ میلیارد یورو کاهش در سیستم بهداشتی، تغییر در بهرمندی از این خدمات، محروم‌سازی پناهجویان فاقد مدارک، تغییر در بسته خدمات عمومی، تغییر در تنظیم مراقبت‌های دارویی.

از سال ۲۰۱۵ کاهش‌های عمیقی در بودجه بهداشت و سلامت بریتانیا انجام شده است. در سال ۲۰۱۷، اعلام شد یک شکاف ۴ میلیارد پوندی در هزینه‌های سال‌های ۱۹ - ۲۰۱۸ وجود دارد و اختصاص تنها ۱ / ۹ میلیارد پوند، تنها نیمی از این شکاف را جبران خواهد کرد. در ژوئیه ۲۰۱۹، کارشناسان بهداشت بریتانیا اعلام کردند که مخارج ناکافی در سال‌های اخیر و رشد تقاضا برای خدمات بهداشتی بر مراقبت از بیماران عواقب وخیمی داشته است. آن‌ها گفتند که شواهد رو به رشد، دستیابی به برخی از شیوه‌های درمانی سهمیه‌بندی شده و کیفیت درمانی در برخی از خدمات کاهش یافته است. در اواسط مارس ۲۰۲۰، دولت بریتانیا اعلام کرد بسته‌های محرک مالی برای کمک به بخش بهداشت ارائه کرده است. از جمله ۶ میلیارد پوند برای استخدام ۵۰ هزار پرستار، احداث ۴۰ بیمارستان جدید و... اما این مقدار برای مقابله با یک سیستم بهداشتی یک دهه تحت فشار با کووید ۱۹ بسیار کم است و بسیار دیر.

پیشنهاد‌های مختلف در سال‌های اخیر در آمریکا در مورد بودجه بخش بیمه و سلامت، با وجود اختلافات، در یک نکته مشترک بودند: کاهش هزینه‌های بهداشت و سلامت. بر این کاهش بودجه بایستی عدم امکان دست‌یابی و برابری در دسترسی به این خدمات را نیز افزود. در تحقیقات سال گذشته، روشن شده است که نزدیک به ۱۴ درصد از آمریکایی‌ها بیمه نیستند که اکثر آن‌ها از اقساط تهی‌دست یا کم‌درآمد هستند. همچنین طبق گزارش "برابری و اختلاف سلامت ملی" تقریباً ۴۰ درصد از بزرگسالان به دلایل مالی، فاقد یک بیمه درمانی مستمری هستند. طبق ایندکس یک شرکت جهانی تحقیقاتی و نظرسنجی، بسیاری از جمعیت ۶۰ میلیونی لاتین‌تبار در بخش گردشگری و خدمات و مهمانداری کار می‌کنند، آن‌ها که بیمه هم نیستند، یا مجبورند تن به کرونا دهند یا بیکار شوند. داده‌های منتشره توسط مقامات شهری نیویورک، که تعداد بسیاری بالایی از مبتلایان را داراست، نشان می‌دهد این ویروس در مناطق پرآزدحام با ساکنان کم‌درآمد شیوع یافته است. تهی‌دستانی که مشاغل اکثرشان، آن‌ها را در خط اول ابتلا قرار داده است، مانند کارگران انبارها و تحویل‌دهندگان خدمات و کالاها به میلیون‌ها آمریکایی در خانه‌ها.

پس از شیوع این ویروس در چین، مدتی طول

ویروسی که چهره جهان را تغییر داد

به جای "جهش تولید"، رکود و تورم در ابعادی بی سابقه رخ خواهد داد

مواجهه بود. بدهی های دولت فقط به بانکها، تا پایان سال گذشته، رقمی در حدود ۴۰۰ هزار میلیارد تومان اعلام شده است. بدهی به شرکتها و بدهی ۱۰ میلیارد دلاری خارجی را هم باید بر آن افزود. در بودجه سال جاری نیز بر مبنای فروش یک میلیون بشکه نفت در روز به بهای ۵۰ دلار، مرکز پژوهشهای مجلس، میزان کسری بودجه را ۱۳۱ هزار میلیارد تومان اعلام کرده بود. بنابراین با توجه به این واقعیت که بهای نفت به یک سوم کاهش یافته و مالیاتها و عوارض گمرکی نیز در نتیجه تشدید بحران کاهش خواهد یافت، میتوان گفت، بودجه سال جاری با یک کسری بیش از ۵۰ درصدی مواجه خواهد بود و بحران مالی دولت ابعاد چنان وسیعی به خود خواهد گرفت که تا کنون سابقه نداشته است. تحت این شرایط روشن است که دولت نه تنها نتواند مبلغ قابل ملاحظه‌ای از طریق بودجه به اقتصاد تزریق کند، بلکه حتی در پرداخت حقوق کارمندان خود نیز بیش از سال گذشته به مخمصه خواهد افتاد. البته جمهوری اسلامی راههایی دارد که این فشار را بیش از گذشته بر دوش کارگران و زحمتکشان ایران بیاندازد. انتشار اسکناس بدون پشتوانه و تورمی چند برابر نرخ تورم سال گذشته. نرخ تورم در سال گذشته بر طبق محاسبه مرکز آمار برای خانوارهای شهری ۴/۳۴ درصد اعلام شد، اما در واقعیت، حداقل ۵۰ درصد بود.

دولت در سال جاری نیز تلاش خواهد کرد برای حل مشکل مالی خود، همان روشی را که در گذشته به کار برده و هم اکنون صدها هزار میلیارد تومان بدهکار است، ادامه دهد. از هم اکنون بانک مرکزی نیز همین توصیه را به حسن روحانی کرده و گفته است شما کاغذ چاپ کنید و به ما بدهید و ما هم کاغذ چاپ می‌کنیم و به عنوان پول تحویل مردم می‌دهیم. به عبارت دیگر، دولت معادل کسری بودجه‌اش، اوراق قرضه منتشر می‌کند، بانک مرکزی در ظاهر آن‌ها را می‌خرد و معادل آن‌ها پول چاپ می‌کند و تحویل دولت می‌دهد و دولت هم خرج میکند. اما از آنجایی که این به اصطلاح پول‌ها معادلی در تولید ندارند و بی ارزش‌اند، در بازار آنقدر ارزش خود را از دست می‌دهند تا معادل بیان پولی ارزش کالا گردند. بنابراین به فرض، یک کیلو گوشتی که قرار بود با ۸۰ اسکناس هزار تومانی خریدار شود، به ۱۶۰ یا ۲۴۰ اسکناس هزار تومانی نیاز خواهد داشت. در نتیجه این سیاست است که نرخ تورم مدام افزایش می‌یابد و چند برابر خواهد شد. خلاصه کنیم: در حالی که سران مرتجع رژیم وعده پوشالی جهش تولید را داده‌اند، در سال جاری نه فقط رکود اقتصادی به مقیاس بی سابقه‌ای تشدید خواهد شد، بلکه احتمال افزایش نرخ تورم به چند برابر نرخ سال گذشته نیز وجود خواهد داشت. نتیجتاً بیکاری، گرانی، فقر و گرسنگی نیز وسیعاً گسترش خواهد یافت و شرایط زندگی کارگران و زحمتکشان در مقیاسی بی سابقه وخیم خواهد شد. تحت یک چنین شرایطی شعار کار- نان- آزادی به شعار میلیون‌ها کارگر و زحمتکش تبدیل خواهد شد.

کشید تا پای آن به اروپا و آمریکا و سایر کشورهای آسیایی باز شود. اما در این مدت دولت‌های سرمایه‌داری سیگنال‌های خطر را جدی نگرفتند و تنها زمانی که این بیماری در کشورهایشان شیوع یافت به فکر راه چاره افتادند. این بحران، ضعف ظرفیت‌های واقعی بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته را نشان داد که فاقد سادترین تجهیزات و ابزار برای محافظت از جان مردم بودند.

از این‌روست که در این دوران مستقیم یا غیر مستقیم از پیگیری سیاست "ایمنی گله‌ای یا جمعی" صحبت می‌رود یا حتی پنهانی اعمال می‌شود. آن هم در شرایطی که این سیاست تنها در زمانی توصیه می‌شود که واکنشی برای بیماری وجود داشته باشد. بنا به نظر کارشناسان بهداشت و سلامت، در نبود واکنس، رسیدن به این ایمنی به قیمت جان میلیون‌ها نفر تمام خواهد شد. علت نیز آن است که سران این کشورها ترجیح می‌دهند از اقتصاد خود در برابر کرونا محافظت کنند تا جان مردم.

اگر مرگ و میر روزانه در کشورهای توسعه‌یافته سرمایه‌داری، چنین بالاست، چنین می‌توان انتظار داشت که در کشورهای فقیرتر و کمتر توسعه‌یافته، که پیش از این هم سیستم بهداشت عمومی آن‌ها طیل توخالی بوده است، انتشار ویروس به قربانیان زیادی بیانجامد. قتل عامی که در ایران در حال وقوع است.

کشوری که سردمداران آن نه تنها راه شیوع این بیماری را باز گذاشتند، بلکه تا مدت‌ها آن را انکار کردند. پس از آن نیز در مناسبت‌های مختلف آن را به "جن و انس" و "بیوتورویسم" و "نشن خارجی" نسبت دادند. هیچ اقدامی در جهت محدودسازی شیوع ویروس انجام ندادند تا آن که میزان ابتلا و مرگ و میر چنان افزایش یافت که قابل انکار نبود. آن‌گاه شروع کردند به ارائه آمار، آن هم آمارهای غیر واقعی و ساختگی حتی به گفته برخی از سران رژیم. پس از آن نیز بی‌شرمانه، مرتب وعده عبور از "پیک بحران" و "شرایط عادی" را دادند و مدعی شدند که "وضعیت ما نسبت به کشورهای غربی بسیار بهتر است" و "نیازی به واردات تجهیزات مقابله با کرونا نداریم" و "شرکت‌های ایرانی ظرفیت ساخت ۱۰۰ هزار کیت در هفته را دارند".

این ادعاها در حالی‌ست که امکانات بهداشتی و پزشکی ایران پیش از این نیز در وضع اسفجاری قرار داشت. بیمارستان‌ها گنجایش پذیرش بیماران را نداشتند و کمبود دارو پدید می‌کرد. در دی ۹۸، رئیس انجمن مراقبت‌های ویژه گفته بود در حال حاضر ۷۲۰۰ تخت آی سی یو وجود دارد که با توجه به ۲۰۰ هزار تخت بیمارستانی به ۲۰ هزار تخت دیگر نیاز داریم. بنا به همین آمار، طبق استانداردهای بین‌المللی به ازای هر ۲۰۰ نفر باید یک تخت وجود داشته باشد، در حالی که در ایران به ازای هر ۱۲۵۰ نفر یک تخت وجود دارد. یعنی ایران حتی از نظر تعداد تخت بیمارستانی برای شرایط عادی در مضیقه به سر می‌برد، چه رسد به شیوع یک اپیدمی و نیاز به تخت‌های مجهز. این در حالیست که در ایتالیا با این تعداد بالای قربانی، ۱۲ تخت آی سی یو برای هر صد هزار نفر داشت ولی باز هم با کمبود تخت روبرو شد. کمبود کادر درمانی خود حکایت دیگر است. کمبود تجهیزات

ایمنی و پزشکی حتی برای کادر درمانی، بر همگان آشکار است.

در حالی که در ایران امکانات مداوا و درمان و مراقبت وجود ندارد، سران رژیم نه تنها به اقدامات برخی کشورهای دیگر از جمله تست فراگیر دست نزده‌اند، بلکه حاضر نیستند، ذره‌ای از سوجوبی خود و سرمایه‌داران بکاهند و مؤسسات غیرضروری را تعطیل اعلام کنند و کارگران را روانه خانه‌ها سازند یا حداقل امکانات محافظتی در برابر این بیماری در اختیار کارگران و خانواده‌هایشان قرار دهند. هستند بسیار کارگران ساختمانی و فصلی، خردمکاسبان، فروشندگان تورم‌گرد، کولبران، سوخت‌بران، کودکان کار که با باید مرگ بر اثر گرسنگی را انتخاب کنند یا ابتلا به بیماری و با توجه به امکانات درمانی ایران، مرگ بسیار محتمل را. بر این مجموعه باید انبوه معتادان، بی‌خانمان‌ها و کارتن‌خواب‌ها، زاغ‌نشینان و حاشیه‌نشینان در محلات پرازدحام و عاری از خدمات شهری فاقد امکانات بهداشتی، و نیز روستاییان محروم را افزود. این رژیم سرکوبگر حتی حاضر نیست پادگان‌ها و زندان‌ها را خالی کند. آنچه برای این رژیم غارتگر فاسد اهمیت ندارد جان میلیون‌ها کارگر و زحمتکش است. از همین روست که پزشکان بدون مرز را نمی‌پذیرد، به جای تقاضا و پذیرش هر میزان دارو و کمک بین‌المللی، با معرفی تحریم‌ها به عنوان مقصر، به جای حفاظت از جان مردم، در تلاش برای رفع تحریم‌هاست که فعلاً دست‌نیافتنی است. این رژیم حتی حاضر نیست از انبوخته‌های کنونی کشور برای حفظ سلامت مردم بهره گیرد و با ارائه بسته‌های حمایتی به اقشار ضعیف و کم‌درآمد و بیکار یاری رساند تا این موج را از سر بگذرانند.

اپیدمی کنونی نقطه عطفی در تاریخ جهان خواهد بود. اما با فروکش آن، از یک سو، مانند دوران پس از بحران ۲۰۰۷، زمان بازپرداخت صورت حساب بسته‌های حمایتی و مالی ارائه شده از سوی دولت‌های کشورهای گوناگون، که بخش عظیمی از آن باز نصیب سرمایه‌داران خواهد شد، از جیب کارگران و زحمتکشان فرا خواهد رسید. از هم اکنون صحبت افزایش دستمزد کنار گذاشته شده است. به احتمال زیاد با از سرگیری فعالیت‌های تولیدی، چه بسا کارگران واداشته شوند برای جبران سود به تأخیر افتاده‌ی سرمایه‌داران ساعات بیشتری و با شدت بیشتری کار کنند؛ چه بسا مالیات‌ها افزایش یابند؛ چه بسا قوانین سخت‌گیرانه‌تر و ریاضتی‌تری در دستور کار دولت‌ها قرار گیرد؛ چه بسا دستاوردهای طبقه کارگر مورد حملات سیستماتیک‌تر و شدیدتری قرار گیرند.

اما این یک سوی ماجراست. این احتمال نیز وجود دارد که با عیان شدن تمام تناقضات و گندیدگی نظام سرمایه‌داری، با تلاش برای انداختن بار هزینه این بحران بر دوش کارگران و زحمتکشان، آنان به لزوم نگرگونی نظم موجود پی ببرند. به لزوم جایگزینی این نظام با یک نظم سوسیالیستی و رهایی از تمامی فجایع و بلایایی که با ادامه شرایط کنونی، مهلک‌تر می‌شوند.

زیرنویس:

* برای مطالعه بیشتر در این باره به مقاله بحرانی بزرگتر از بحران ۲۰۰۷" مندرج در نشریه کار شماره ۸۶۳ مراجعه کنید.

معلق ماندن حداقل دستمزد تا کی؟

بی‌حدوحصر و آزاد از هر قید و بند، سرمایه‌داران و دولت آن‌ها درصدد انجماد دستمزد برآمدند. بدین‌منظور بحث "مکانیزم" های جدید تعیین مزد به میان کشیده شد. تلاش شد تعیین دستمزد به کارفرمایان و کارگران و "توافق" خودشان واگذار شود. بحث مزد بر اساس "شرایط سنی"، "مزد تلفیقی"، "مزد منطقه‌ای" مطرح شد و مکانیسم‌های دیگری که در واقع همه، تعرض به حقوق کارگران و شانه خالی کردن کارفرمایان و دولت از زیر بار تعیین و افزایش هر ساله حداقل دستمزد بود. سرمایه‌داران و دولت حامی آن‌ها به‌صراحت از "عبور" از حداقل دستمزد سخن می‌گفتند. شخص علی ربیعی که آن زمان (سال ۹۲) در رأس وزارت کار قرار داشت در خدمت‌گزاری به طبقه سرمایه‌دار سنگ تمام گذاشت. سرمایه‌داران و دولت آن‌ها سعی کردند کارگران را از یک تکیه‌گاه قانونی که هر کارگری مستقل از این‌که در کدام شغل و مکانی کار می‌کند، با توسل به آن می‌تواند خواهان افزایش حداقل مزد شود و از این‌که هر کارگر مشمول قانون کار در هر رشته و شغلی که مشغول کار باشد حق دارد و باید از این حداقل دستمزد برخوردار باشد، محروم سازند. آن‌ها سعی کردند این حربه مبارزاتی برای افزایش دستمزد را از کارگران بگیرند و طبقه کارگر را خلع سلاح کنند. اما این تلاش‌ها و ترفندها بر اثر هوشیاری و مخالفت شدید و گسترده کارگران همگی خنثی شد. بحران کرونا اما طبقه سرمایه‌دار و دولت این طبقه را جزئی‌تر ساخت تا با توجیه و بهانه بیماری کرونا، تعرض آشکار به مزد کارگران را سازمان‌دهد و نخستین گام برای انجماد دستمزد را بردارد.

نمایندگان به‌اصطلاح کارگری شورای عالی کار که در واقع مزدور حکومت و کارگزار سرمایه‌اند، با طرح این موضوع که حداقل دستمزد در هفته اول فروردین تعیین خواهد شد، مذبحخانه تلاش کرده‌اند به سرگردانی و انتظار در میان کارگران دامن‌زنند. این مرتجعین در عین حال طوری وانمود می‌سازند که اولاً هیچ بحثی از فریز مزدی در میان نیست و ثانیاً خود، با این تصمیم مخالف بوده‌اند. اما وقتی که محمد شریعتمداری وزیر کار گفت "پس از حدود سه جلسه رسمی شورای عالی کار که نظرات و دیدگاه‌های نمایندگان محترم کارفرمایی و کارگری را به هم نزدیک کرد، با توافق کارگران و کارفرمایان تصمیم‌گیری درباره حداقل مزد به فروردین‌ماه ۹۹ موکول شد." مشت این ناشیانیان فریب‌کار بازرتر شد و این رسوایان دروغ‌گوی جبرم‌خواه حکومتی را رسواتر ساخت.

بر هیچ کارگر آگاهی پوشیده نیست که سرمایه‌داران از بحران کرونا که گریبان جامعه را گرفته و روزانه صدها نفر را به کام خود می‌کشد، سعی کرده‌اند به سود خود بهره‌برداری کنند. طبقه سرمایه‌دار و رژیم سیاسی پاسدار منافع این طبقه در عین آن‌که نسبت به حفظ جان و سلامت کارگران بی‌توجه و به‌شدت اهمال‌کارند، اما در همه حال در فکر کسب سود و راه‌های افزایش سودند و هیچ فرصتی را برای

تعرض به حقوق و سطح معیشت کارگر از دست نمی‌دهند. تعرض جدید طبقه سرمایه‌دار علیه طبقه کارگر بر زمینه‌ای که کرونا برای این طبقه فراهم کرده است فقط در اخراج و بیکارسازی هزاران کارگری که از هرگونه حمایت بیمه‌ای و حمایت مالی دولتی و غیردولتی محروم‌اند خلاصه نمی‌شود. دستبرد به مزد کارگران هنوز شاغل و انجماد آن نیز بخش دیگری از همین تعرض است.

البته قرار نبوده و نیست که شورای عالی کار معجزه کند یا تصمیمی بر وفق نظرات و خواست‌های کارگران اتخاذ نماید. اگر بهانه کرونا هم نمی‌بود و شورای عالی کار به روال سال‌های گذشته عمل می‌کرد، در نهایت درصد ناچیزی به حداقل دستمزدها اضافه می‌کرد و سقف آن را با تمام مزایا چنان‌که ادعا نموده است می‌رساند به ۲ میلیون و ۸۰۰ هزار تومان که هیچ‌گونه خوانایی و یا تناسبی با هزینه‌ها نداشت. پیش از ظهور امداد غیبی کرونا و حضور پررنگ آن در جلسات شورای عالی کار، بر طبق اظهار نظر برخی مقامات دولتی و بودجه پیش‌بینی‌شده، قرار بود حداقل دستمزد، در حدود افزایش حقوق کارمندان رقیمی بین ۱۵ تا ۲۰ درصد اضافه شود. به‌نحوی‌که با افزایش مزایا، مبلغ مندرج در حکم کارگزینی یا کف دریافتی کارگران به ۲ میلیون و ۸۰۰ هزار تومان برسد که کارفرمایان حتی با افزایش این رقم ناچیز نیز مخالف بودند. این در حالی است که نرخ تورم در ماه‌های پایانی سال ۹۸ به بالای ۵۰ درصد رسید و رسانه‌های حکومتی تا ۴۰ درصد آن را پذیرفتند و اعلام کردند. قیمت کالاها و خدمات موردنیاز کارگران در تمام طول سال ۹۸ به‌ویژه پس از سه برابر شدن قیمت بنزین، پیوسته افزایش یافت و این روند در سال جاری نیز ادامه یافته است. بر پایه محاسبات برخی تشکل‌های کارگری، یک خانوار متوسط کارگری (۳ تا ۴ نفر) برای پوشاندن هزینه‌های ماهانه خود دستکم باید ۹ میلیون تومان دریافتی داشته باشد که بتواند هزینه خوراک، پوشاک، مسکن، درمان، حمل‌ونقل، تحصیل و امثال آن را تأمین کند.

تعیین حداقل دستمزد بر پایه نرخ‌های تورم ادعائی بسیار کمتر از نرخ تورم واقعی در سال‌های گذشته، فاصله دستمزدهای کارگری و هزینه‌های زندگی را پیوسته بیشتر و عمیق‌تر ساخته است. اکثریت قریب‌به‌اتفاق کارگران و خانواده‌های کارگری که بیش از نیمی از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند به زیرخط فقر رانده‌شده‌اند. این‌بار اما طبقه حاکم تعیین حداقل دستمزد و افزایش ناچیز آن را به‌کلی منقعی اعلام کرد تا این فاصله را بازهم بیشتر و عمیق‌تر سازد. کابینه روحانی و سخنگوی دولت البته تبلیغات زیادی را حول ارائه بسته‌های حمایتی به راه انداخته‌اند تا اصل ماجرای تعیین و افزایش حداقل دستمزد را تحت‌الشعاع آن قرار دهند. بسته‌های حمایتی که به پرداخت سه نوبت هر بار مبلغی بین ۲۰۰ تا ۶۰۰ هزار تومان (بسته به تعداد افراد خانوار) خلاصه می‌شود، در بهترین حالت ۳ میلیون نفر از "بیکاران، کارگران

فصلی، روزمزد و شاغلان در مشاغل غیررسمی" را در برمی‌گیرد. صرف‌نظر از این‌که این مبلغ در شرایطی که قیمت یک کیلو گوشت از ۱۰۰ هزار تومان نیز تجاوز کرده است، تا چه میزانی می‌تواند گریزی از مشکلات آن ۳ میلیون نفر فرضی را حل کند، اما در حال حاضر بیش از ۱۰ میلیون نفر بیکار هستند که هیچ‌گونه ممر درآمدی ندارند. ده‌ها میلیون تن زیرخط فقر زندگی می‌کنند و این برنامه‌ها و بسته‌ها و حاتم‌بخشی‌ها به مشکلات این توده انبوه حتی توجهی نمی‌کند و مهم‌تر اینکه شامل کارگران شاغل که تعیین حداقل دستمزدشان و افزایش آن به حال تعلیق درآمده نمی‌شود.

سرمایه‌داران و دولت آن‌ها برای امتناع از افزایش حداقل دستمزد، کرونا و بحران ناشی از آن را بهانه کرده‌اند. تردیدی در این مسئله نیست که کرونا دست‌آویز این تصمیم‌گیری بوده و امکان بهانه یک سوءاستفاده و بهره‌برداری ویژه را برای سرمایه‌داران فراهم ساخته و دولت نیز حامی و همدست آن‌ها بوده است. اگر کرونا بهانه این تعرض جدید است، پس روشن است که ماجرای بلاتکلیفی و فریز مزدی، به هفته اول و نیمه اول فروردین ختم خواهد شد. صحبت از این هست که این وضعیت تا دو سه ماه ادامه داشته باشد و به نظر می‌رسد در شورای عالی کار روی این موضوع توافق شده است. باین‌همه این احتمال نیز وجود دارد که انجماد دستمزدها فراتر از این باشد و تا بحران کرونا هست، احتمال ادامه این وضعیت و تصمیم به ادامه فریز مزدی تا آن تاریخ نیز وجود دارد.

تمام شواهد موجود نشان‌دهنده آن است که وضعیت معیشتی کارگران در سال جاری بسیار وخیم‌تر خواهد شد. تمام کالاها و خدمات موردنیاز کارگران گران‌تر می‌شود و روند پرشتاب افزایش قیمت‌ها ادامه خواهد یافت. صرف‌نظر از این‌که کرونا تا کی و چه زمانی ادامه داشته باشد، کمبود کالاهای ضروری و معیشتی گران‌ی آن، وضعیت اقتصادی و معیشتی وحشتناکی را بر کارگران تحمیل خواهد کرد. فشارهای اقتصادی و معیشتی در دوره‌ی بعد از کرونا نیز وحشتناک‌تر است و فاجعه بزرگی بر کارگران تحمیل خواهد شد.

در برابر فاجعه بزرگی که طبقه حاکم و دولت این طبقه برای طبقه کارگر رقم می‌زنند به هر شکل ممکن باید ایستاد و دستکم برای افزایش دستمزد، در ابعاد گسترده‌ای به میدان آمد. کارگران می‌پرسند چگونه است که باوجود کرونا، قیمت سایر کالاها همچنان در حال افزایش است و کسی مانع آن نمی‌شود؟ چگونه است که بهای خوراک، پوشاک، مسکن، سوخت و سایر کالاها مجاز است اما فقط بهای نیروی کار باید ثابت بماند؟ روشن است که کارگران نمی‌توانند و نباید در برابر این تعرض شدید و آشکار طبقه حاکم ساکت بمانند. کارگران پیشرو و تشکل‌های مستقل کارگری وظیفه مهمی در راه اندازی و سازمان‌دهی جنبشی برای افزایش فوری حداقل دستمزد و خنثی کردن تلاش رژیم برای انجماد دستمزدها دارند. برای ایستادن در برابر این تعرض، جز اتحاد و مبارزه متشکل راه دیگری وجود ندارد. تا ما را به فقر و فلاکتی سیاه‌تر و قهقرائی هولناک‌تر سوق ندهاند باید در برابر این تعرض به‌ایستیم.

معلق ماندن حداقل دستمزد تا کی؟

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

https://t.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat>

آدرس سازمان در تویتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

[kar.fadaianaghaliyat](https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat)

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 864 April 2020

در طی چندین سال گذشته، میزان حداقل دستمزد، عموماً در آخرین روزهای اسفند توسط شورای عالی کار تعیین و درصد ناچیزی به آن افزوده می‌شد و بلافاصله ابلاغیه رسمی اجرا و جزئیات آن نیز انتشار می‌یافت. این نخستین بار است که شورای عالی کار از تعیین حداقل دستمزد و افزایش آن سرباز می‌زند، آن را به بعد موکول می‌کند و در واقع انجماد مزد را بر کارگر تحمیل می‌کند.

در سال‌های گذشته نیز تلاش‌های گوناگونی از سوی سرمایه‌داران و دولت حامی آن‌ها به عمل آمد که موضوع تعیین و افزایش هر ساله حداقل دستمزد را بری همیشه منتفی اعلام کنند. طبقه سرمایه‌دار حاکم نمی‌خواست معیارهای قانونی و به رسمیت شناخته شده‌ای را بپذیرد که سرمایه را ملزم می‌سازد حداقل‌ها و چارچوب‌های ولو سر و دم‌بریده و دست‌وپاشکسته را در زمینه پذیرش حقوق کار رعایت کند. به‌منظور استثمار

در صفحه ۹

جلسات شورای عالی کار در روزهای ۲۶، ۲۸، ۲۹ و ۲۹ اسفند ۹۸ برای تعیین حداقل دستمزد سال ۹۹ بدون نتیجه پایان یافت. افزایش حداقل مزد، پدرها و معلق ماندن. گروه کارفرمایی در شورای عالی کار، با دستاویز قرار دادن بحران کرونا، باهدف فریز مزدی به این جلسات رفته بود و خروجی این جلسات نیز چیز دیگری جز انجماد مزد ظاهراً برای دو سه ماه نبوده است به این معنا که در دو سه ماه اول سال ۹۹ همان دستمزدهای سال ۹۸ به کارگران پرداخت شود و بعد از آن، مذاکرات مربوط به تعیین حداقل مزد در دستور کار قرار بگیرد. نمایندگان به اصطلاح کارگری شورای عالی کار، فریب کارانه اطمینان می‌دادند که بحث از فریز مزدها نیست و تأکید می‌کردند در هفته اول فروردین حداقل مزد ۹۹ روشن خواهد شد. اکنون که نه فقط هفته اول بلکه هفته دوم فروردین هم سپری شده، این مزدوران "تا آخر فروردین" را جایگزین هفته اول فروردین کرده‌اند.



shora.tv@gmail.com

تلویزیون دموکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی از اول فوریه ۲۰۱۹ برابر با ۱۲ بهمن ماه ۱۳۹۷ بر روی شبکه تلویزیونی Komala TV / Shora TV پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره‌های شبکه تلویزیونی "کومله تی وی / شورا تی وی" بدین قرار است:

ماهواره یاه ست (yahsat) فرکانس: ۱۱۹۵۷ سیمبل ریت ۲۷۴۸۰
پولاریزاسیون عمودی

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی:

دوشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

سه‌شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر
چهارشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

پنجشنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر
جمعه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

شنبه: از ساعت ۹ تا ۱۰ شب

شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

یکشنبه: بازپخش ساعات ۳ تا ۴ بامداد، ساعت ۹ تا ۱۰ صبح و ساعت ۳ تا ۴ بعدازظهر

آدرس ایمیل: Shora.tv@gmail.com، شماره تلفن:

۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

<https://fadaian-aghaliyat.org>، <https://tvshora.com>

فیس‌بوک: Shora shora، تلگرام: @tvshora

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی